

## ترجمه در خلافت اسلامی و تأثیر آن در انتقال علوم به سرزمین‌های غربی

مه‌رناز به‌روزی\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی

(از ص ۱ تا ۱۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۶/۰۸/۱۰

### چکیده

یکی از مهارت‌های قابل توجه نزد مسلمانان، ترجمه بود. نیاز جامعه‌ی اسلامی به فراگیری علوم و فنون، توجه خلفا و خاندان‌های علاقه‌مند به فرهنگ و دانش، وجود کتابخانه‌های بسیار، ارزانی کاغذ و... از دلایل توجه مسلمانان به فن ترجمه بود. این توجه موجب انتقال میراث ملل به جهان اسلام و سپس غرب شد. بدین‌گونه هدف این پژوهش، بررسی ترجمه در خلافت اسلامی (عصر اموی و عباسی) و انتقال آن به سرزمین‌های غربی است. مسلمانان پس از سال‌ها پیشرفت علمی - به‌ویژه در زمان هارون الرشید و مأمون عباسی - به تدریج مبانی علمی خود را به سرزمین‌های غربی منتقل کردند. اما خود، کم‌کم دچار رکود و رخوت علمی شدند. حال به نظر می‌رسد با توجه به نیاز مسلمانان به بیداری و رشد علمی، این پژوهش با پاسخگویی به این پرسش که چگونه ترجمه در خلافت اسلامی، موجب انتقال علوم به سرزمین‌های غربی شد، قصد تبیین توانایی علمی مسلمانان در گذشته را دارد. نگارنده مسئله‌ی مزبور را با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه دست یافت: در رویارویی میان مسلمانان و مردم سرزمین‌های مفتوحه، نهضت ترجمه پا گرفت و بسیاری از کتب سرزمین‌های مختلف به عربی ترجمه شد. از سوی دیگر غرب نیز از موهبت ترجمه مسلمانان بهره برد و بدین‌گونه راه را برای رنسانس فرهنگی خود گشود.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، خلافت اسلامی، اموی، عباسی، سرزمین‌های غربی

## ۱. مقدمه

فتوح مسلمانان موجبات ارتباط هرچه بیشتر عرب را که سابقه‌ی چندانی در علم و تمدن نداشت، با ملل متمدن معاصر خود فراهم ساخت. سلمان فارسی شاید نخستین کسی است که با ترجمه‌ی سوره‌ی حمد به زبان فارسی در ایجاد این ارتباط قدم پیش نهاد.

در دوران اموی با ترجمه‌ی آثاری در علم کیمیا (شیمی) و نجوم، نخستین ترجمه‌های رسمی شکل گرفت و در عصر عباسی به درجه‌ی کمال و گستردگی خود رسید. توجه خلفا، وزیران و خاندان‌های بزرگ ایرانی و علاقه‌مند به حفظ آثار گذشتگان خود، جایگاه والای حاملان و ناقلان علم در اسلام و سایر ملل و بخشش‌های فراوان حاکمان و دستداران علم، کثرت کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها و دارالترجمه‌ها در نقاط مختلف عالم از بغداد تا سیسیل به رونق دانش ترجمه به‌خصوص در الهیات، فلسفه، منطق و جغرافیا افزود.

بنابراین «نهضت ترجمه» مسلمانان، مقدمه‌ی تصاحب علم در این مقطع قرار گرفت؛ چراکه پس از فتوح اسلامی، موانع میان شرق و غرب بین‌النهرین برداشته شده و جامعه‌ای چندفرهنگی ایجاد شد که در آن دانشوران از ادیان و فرقه‌های مختلف در کنار هم به تحقیق و ترجمه می‌پرداختند. در کنار این فضای تعاطی بین فرهنگ‌ها، وجود و تشکیل مراکز و نهادهایی مانند «دانشگاه جندی‌شاپور» و «بیت‌الحکمه» برای گردآوردن متخصصان و ایجاد نهضت ترجمه، حیاتی بوده است. همچنین برخی امکانات نیز به این تحرک علمی کمک کرد؛ برای نمونه ورود فناوری کاغذسازی در جهان اسلام به‌وسیله‌ی اسیران چینی در ۱۳۴ هـ.ق. (۷۵۱ میلادی) از عوامل بسیار مهم در ایجاد حرکت علمی-اجتماعی نهضت ترجمه بود (ملانظر، ۱۳۸۳: ۴۵).

دانشمندان کشورهای مختلف چون ایران، مصر، هند و سواحل شمال آفریقا و اندلس که دین اسلام را پذیرفته بودند، آثار علمی خود را به زبان عربی و صیغه‌ی اسلامی نشر دادند و از مجموعه‌ی آن‌ها فرهنگ عظیم اسلامی به‌وجود آمد. دنیای اسلام مرکز علمی جهان شد. این مرکزیت بر اثر اختلاط مسلمانان با اقوام مسیحی به مغرب‌زمین انتقال یافت.

ارتباط غرب با شرق و دستیابی غربی‌ها به ترجمه‌ی آثار به‌وسیله‌ی دانشمندان مسلمان، یهودی، مسیحی، صابئی و... به‌ویژه در عصر روشنگری (سده هیجدهم میلادی) که غرب با دیدی منصفانه به مسلمانان می‌نگریست و تأثیر آن ترجمه‌ها و توفیق دستیابی غرب به آثار گم‌شده‌ی خود، ازسویی زمینه‌های برپایی رنسانس فرهنگی ملل غربی و از سویی دیگر، طبع و نشر تألیف‌ها و ترجمه‌های ملل شرق را فراهم آورد. بدین‌گونه این پرسش اساسی مطرح می‌شود: چگونه ترجمه در خلافت اسلامی، موجب انتقال علوم به سرزمین‌های غربی شد؟

با توجه به مسئله‌ی مزبور به‌نظر می‌رسد که انتقال علوم بین شرق و غرب، ازسویی موجب برپایی نهضت ترجمه در بین مسلمانان و درنتیجه گسترش علمی مانند کیمیا، پزشکی، جغرافیا، تاریخ و فلسفه شده و از دیگر سو با اقبال و توجه دانشمندان غربی به علوم مذکور موجب برپایی رنسانس در اروپا شده است.

باتوجه به اینکه تبادل و تقابل بین ملل از موضوعاتی است که همواره موردتوجه عالمان و دانشمندان بوده است و از آنجایی که انتقال علوم موجب نزدیکی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و درنتیجه ارتباط مردم سرزمین‌های مختلف می‌شود، بنابراین لزوم پرداخت به چنین موضوعی ضرورت می‌یابد.

«واقعیت ترجمه علاوه بر گشودن فکر و اندیشه، فراتر از منطقه و زبانی خاص، برقراری نوعی ارتباط و برهم‌کنش فرهنگی بین فرهنگ‌ها و زمینه‌سازی برای تولید ادبیات و تفکر در حوزه‌ی تخصصی و در نهایت بالندگی فرهنگی می‌باشد» (ثلاثی، ۱۳۸۸: ۸۰).

مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر، بررسی پیامدهای انتقال علوم بین سرزمین‌های اسلامی و غربی است که به روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی انجام یافته است.

## ۲. ترجمه از لحاظ لغوی و اصطلاحی

ترجمه، مصدر فعل رباعی و به معنای روشن کردن و توضیح دادن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۱). منظور از ترجمه در اصطلاح و در عرف، انتقال معنی کلام از زبانی به زبان دیگر و توجه کامل به معانی و مقاصد منظور در اصل متن است؛ تا حدی که گویی عین کلام را از واژه‌ای به واژه‌ی دیگر منتقل کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۶۶). هرچند به نظر نمی‌رسد نقل عین کلام از زبانی به زبان دیگر میسر باشد. البته در ترجمه‌ی تفسیری یا آزاد برخلاف ترجمه‌ی لفظی یا مقید، آنچه مهم است حسن تصویر معانی و ذکر کامل اهداف و فرض‌های مؤلف و تنها بیان مطالب است. در این روش مترجم، متن اصلی را برمی‌دارد و در قالب جدید که از معنی مراد حکایت می‌کند، می‌ریزد (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۸۳). رعایت امانت و صداقت در ترجمه امری اجتناب‌ناپذیر است.

ترجمه و نقل علوم و فنون از زبانی به زبان دیگر به‌ویژه در زمینه‌ی علوم الهی، فلسفی و کلامی نقش مؤثری در ایجاد ارتباط و نزدیکی فکری ملل و نحل داشته، و در بعضی زمان‌ها به پایداری برخی از علوم و فنون انجامیده است.

## ۳. ترجمه پیش از اسلام

ترجمه در میان ملل قدیم به‌خصوص ملت‌هایی که دارای فرهنگ و تمدن غنی بوده و خواستار پیشرفت و گسترش علوم در سرزمین خود بوده‌اند، همواره مورد توجه بوده است. در عصر ساسانی و در دوران حکومت شاپور بن اردشیر (د. ۲۷۲ م) وی کسانی را به بلاد یونان فرستاد و کتاب‌های فلسفی یونانیان را طلب کرد. آن‌گاه دستور داد کتاب‌ها را به زبان پهلوی برگردانند. کتاب‌های ترجمه شده در نظر شاه آن‌چنان ارزشمند بود که آن‌ها را در خزانه‌ی پایتخت خود نهاد و در آنجا علما به بازنویسی و خواندن آن مشغول شدند (ابوالفدا، ۱۳۲۵ ق، ج ۱: ۵۰).

در عهد خسرو انوشیروان (حک. ۵۳۱ - ۵۷۸ م) با پناهنده شدن هفت عالم یونانی که از ستم ژوستینیان (Justinian) امپراتور روم گریخته بودند، و اقامت ایشان در دربار ساسانی، موجبات تألیف و ترجمه آثار علمی یونانی به پهلوی فراهم شد. هرچند اقامت دانشمندان یاد شده طولانی نبود بی‌شک آنان در نقل علوم یونانی (فلسفه) که انوشیروان بسیار بدان علاقه‌مند بود (ابن‌الندیم، بی تا: ۲۴۲)، تأثیر قابل توجهی داشته‌اند. به احتمال قوی عالمان یونانی در اثر این اقامت ملاقات‌هایی با دانشمندان جندی‌شاپور نیز داشته‌اند.

انوشیروان علاوه بر دستور نقل علوم یونانی به پهلوی، از علما و دانشمندان درخواست کرد دانش‌های هندیان را نیز از زبان سنسکریت، به پهلوی ترجمه کنند. کتاب پنجه‌تترا (کلیله و دمنه) از جمله این آثار است. به دستور شاه، بیمارستانی در جندی‌شاپور بنا شد و اطبا در آن به معالجه‌ی بیماران و تعلیم پزشکان می‌پرداختند.

وجود طبیبی از هند و یونان در این بیمارستان (ابن‌الندیم، بی تا: ۱۴۶؛ پیرنیا، ۱۳۱۰: ۱۲۰ - ۱۲۱؛ میه لی، ۱۳۷۱: ۱۵۱) به‌خوبی نشان‌دهنده ارتباط ملل قدیم و کاربرد زبان در انتقال علوم و فنون است. به دلیل فقدان پیشینه‌ی عرب در علوم و فنون و آشنایی اندک ایشان با علوم سایر ملت‌ها و دور بودن از سیاست و آداب مُلک‌داری (ابن‌خلدون، بی تا، ج ۱: ۲۳۷)، عرب به‌هنگام فتوح و ورود به ایران با فرهنگ و تمدنی برتر روبرو، و بسیار تحت‌تأثیر آن قرار گرفت و آنچه بر آن افزود توجه اسلام به علم و دانش‌اندوزی بود. به نظر می‌رسد توصیه پیامبر<sup>(ص)</sup> به زید بن ثابت، صحابی معروف و کاتب رسول<sup>(ص)</sup> در فراگیری خط و زبان سریانی و عبرانی (ابن‌سعد، ۱۳۳۰ ق، ج ۲: ۱۱۵؛ ابن‌اثیر، بی تا، ج ۲: ۲۲۲؛ زرکلی، بی تا، ج ۳: ۹۵) می‌تواند دلیل بسیار خوبی در رویکرد مسلمانان به علوم بیگانه و به‌ویژه آموختن خط و زبان ملت‌های دیگر باشد.

#### ۴. نخستین ترجمه‌ی قرآن و نقش سلمان فارسی

نخستین ترجمه‌ی قرآن به فارسی (سوره حمد) را به سلمان صحابه پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت داده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۴ ق: ۱۴). اگر گزارش طبری را درباره‌ی حضور سلمان در فتوح دوران خلیفه دوم عمر بن خطاب (۱۳ - ۲۳ ق) و سخنرانی وی به زبان فارسی را برای ایرانیان، که به واکنش مثبت ایشان در برابر عرب منجر شد (طبری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۴۵ و ۳۱۶) بپذیریم، آن را می‌توان نخستین تلاش برای ایجاد زمینه‌های گفتگو از سوی نماینده و سفیر مسلمانان (سلمان) با ایرانیان دانست.

خلیفه به‌هنگام فتوح همراه سپاهیان خود افرادی را نیز به‌عنوان مترجم می‌فرستاد. طبری از هلال هَجَری به‌عنوان مترجم اعراب در فتوح یاد کرده است (همان، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۴۵).

#### ۵. ترجمه در دوران اموی

هم‌جواری شام با امپراتوری روم شرقی در عصر امویان و نفوذ مسیحیان (رومیان) تحت‌عنوان طیب و محاسب مالیاتی (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲: ۲۲۳) زمینه‌های برخورد آرای مسلمانان با روم شرقی را فراهم آورد و آنچه این ارتباط را بیشتر کرد علاقه‌ی معاویه به آداب و رسوم شاهی و تجملات و شکوه دربار خود بود (سیوطی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۸؛ ابن‌طقطقی، بی تا: ۱۰۶).

در ترجمه‌ی آثار ملل غیر عرب در علم کیمیا (شیمی) از نخستین کسانی که نام برده‌اند، خالد بن یزید بن معاویه (د. ۸۵ ق) و یا استفان قدیم از دانشمندان مکتب اسکندریه است (ابن‌الندیم، بی تا: ۵۰۵). پس از آن بود که ماسرجویه حکیم کتاب هارون بن اعین را از سریانی به عربی ترجمه کرد و با افزودن دو مقاله به مقالات کتاب یاد شده تعداد آن را به سی و دو مقاله رساند (زیدان، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۵۲ - ۵۵۳).

نفوذ زبان پهلوی در دیوانسالاری عرب تا زمان عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۵ ق) خلیفه مقتدر اموی ادامه داشت و تا آن‌هنگام دیوان‌های عراق به زبان پهلوی نوشته، و به‌وسیله‌ی ایرانیان اداره می‌شد. تبدیل دیوان‌ها از پهلوی به عربی را نیز یک ایرانی به‌نام صالح بن عبدالرحمان سیستانی به انجام رساند (جهشیاری، ۱۴۰۸ ق: ۲۹ - ۳۰؛ ابن‌الندیم، بی تا: ۳۳۸). وجود واژه‌های فراوان با ریشه‌ی فارسی در دیوانسالاری مسلمانان از تأثیر و نفوذ زبان ایرانیان در میان عرب نشان دارد (خوارزمی، بی تا: ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰). (Hinz, 1970, p. 54)

امویان به سرگذشت شاهان قدیم ایران علاقه‌مند بودند و سعی می‌کردند از روش و سیاست آنان پیروی کنند. هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق) در زمان حکومت خود دستور داد کتابی تاریخی از زبان فارسی مربوط به دوران ساسانی را به عربی ترجمه کنند. این کتاب دارای فصولی درباره‌ی روش‌های سیاسی شاهان ساسانی بود (خاورشناسان، ۲۵۳۵: ۱۱۸ - ۱۱۹).

ابومحمد عبدالله بن مقفع (مقت ۱۴۲ یا ۱۴۵ ق) از اهالی جور فارس (گور، فیروزآباد کنونی) از بزرگ‌ترین مترجمان ایرانی بود که چندین کتاب را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد که از آن جمله است: آیین‌نامه، خدای‌نامه، مزدک، تاج در سیرت انوشیروان، پنجه‌تنترا (کلیله و دمنه)، الدرہ الیتیمه فی طاعه الملوک در آداب نامه‌نگاری، ادب الکبیر و ادب الصغیر (ابن‌الندیم، بی‌تا: ۱۱۸). وی همچنین نامه معروف تنسر هیربد هیربدان به اردشیر بابکان را برای شاهزاده‌ی طبرستان ترجمه کرد (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان: ۷؛ امین، ضحی‌الاسلام، ج ۱: ۱۸۵). ابن مقفع عربی را بسیار خوب آموخته، و زیبایی‌ها و دشواری‌های کلمات گسترده آن را از بدویان بنی هلال و یا از دوستان عربی‌دان خود فراگرفته، و در ترجمه، واژه‌های بسیار مناسب متن انتخاب می‌کرد (ابوحیان توحیدی، ۱۹۳۹ م، ج ۱: ۶۵۴). وی همچنین نخستین کتاب منطق را در اوایل قرن دوم هجری از پهلوی به عربی ترجمه کرد که رواج این منطق ایرانی یکی از دلایل برآمدن معتزله که پیرو عقل و منطق بودند، شد. ابن مقفع در فن انشا و ترجمه عربی به مقامی رسید که در نثر تازی سابقه نداشت و شیوه‌ی انشا و ترسل او «اسلوب ابن المقفع» سرمشق زبان‌دانان عرب گردید. وی کتاب‌هایی در فن حکمت عملی و تعلیم و تربیت به ویژه پرورش کودکان نیز ترجمه کرد که یکی از منابع اساسی برای تعلیم و تربیت کودکان مسلمان شد (حمزه، ۱۹۳۷ م: ۶۵).

## ۶. ترجمه در عصر عباسی

عصر عباسی به‌ویژه دوران اول (۱۳۲ - ۲۳۲ ق) را باید درخشان‌ترین دوران ترجمه و نقل علوم مختلف به زبان عربی دانست. رویکرد بنی‌عباس به ایرانیان (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹ م، ج ۶: ۴۳۲) که دارای سابقه‌ای کهن در علم و دانش و ترجمه‌ی علوم عقلی سایر ملل بودند (ابن‌خلدون، بی‌تا: ۴۷۹-۴۸۰) از مهم‌ترین دلایل پیشرفت دانش و به‌خصوص فن ترجمه در این عصر است.

با به‌خلاف‌ت‌رسیدن منصور عباسی (حک ۱۳۶ - ۱۵۸ ق) نخستین پایه‌های ترجمه از علوم بیگانه (دخیله) نهاده شد. جورجیس بن بختیشوع رییس طبای جندی‌شاپور که عربی، سریانی، یونانی و پهلوی می‌دانست، برای معالجه خلیفه نزد وی آمد و در بغداد ماندگار شد و به ترجمه‌ی کتاب‌هایی در علم طب پرداخت (ابن‌ابی‌اصیبعه، ۱۹۶۵ م، ج ۱: ۱۲۴). آمدن جورجیس به بغداد را می‌توان به‌منزله‌ی انتقال علوم و دانش‌های مختلفی که در جندی‌شاپور تدریس می‌شد، به‌شمار آورد. منصور علاوه بر طب، به نجوم و ستاره‌شناسی هم علاقه‌مند بود و هیچ کاری را بدون مشورت با منجمان انجام نمی‌داد، از این‌رو، خاندان نوبخت را که در این علم توانایی بسیار داشتند، به خدمت گرفت. یکی از پسران نوبخت ابوسهل بود که کتاب‌هایی در زمینه‌ی علم نجوم به عربی ترجمه کرد و مطالبی نیز بدان افزود (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ج ۶: ۶۱).

منصور با بنای شهر بغداد در سال ۱۴۵ هجری این شهر را به‌عنوان کانون تجمع و شدت رجال عالمان و دانشمندان جهان مطرح ساخت (ابن‌خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱: ۷۲ و ۱۲۸ و ج ۲: ۲۰۱ - ۲۰۹، ج ۴: ۵۹ و ج ۸: ۱۱۷ و ۴۴۳).

هارون‌الرشید - که وی را حکیم آل‌عباس گفته‌اند - را باید پایه‌گذار مرکز ترجمه عظیم بغداد (بیت‌الحکمه) دانست (ابن‌الندیم، بی تا: ۱۱۸). در زمان مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ ق) بیت‌الحکمه رونق فراوان یافت و خلیفه با به‌خدمت‌گرفتن مترجمان مسیحی، یهودی و صابئی افتخار ترجمه‌ی آثار زیادی از یونانی و سریانی به عربی را به دوران خویش اختصاص داد (همان: ۱۲۰). هرچند شیوه‌ی عملکرد چنین مرکزی به این گستردگی مورد اختلاف نظر محققان است (ر.ک: «بیت‌الحکمه» دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی).

توجه فراوان خلفای عباسی و وزیران ایرانی آنان و نیز خاندان‌های ایرانی علاقه‌مند به علم و دانش چون برمکیان، بنی موسی خوارزمی، خاندان نوبخت و پرداخت عطایای گزاف به مترجمان موجب کثرت ترجمه‌ها و در نتیجه، در پاره‌ای از موارد عدم رعایت اسلوب ترجمه شد، تا آنجاکه حنین بن اسحاق در ۲۴۲ ق/ ۸۵۶ م به تدوین رساله‌ی انتقادی درباره‌ی ترجمه‌های سریانی و یونانی به عربی در آثار جالینوس دست زد. این اثر و ترجمه آلمانی آن را برگ اشتراسر، در لایپزیک به سال ۱۹۲۵ م. منتشر ساخت و مورد توجه غربی‌ها قرار گرفت (میه لی، ۱۳۷۱: ۱۶۶).

عصر عباسی، شاهد ترجمه آثار هندی به عربی نیز بود. کنکه (کانگا) یا منگه از اطبای جندی‌شاپور کتاب السموم را برای یحیی برمکی از هندی به پهلوی ترجمه کرد. این کتاب تا مدت‌ها از کتب درسی جندی‌شاپور بود. ابن دهن هندی هم که سرپرستی بیمارستان برامکه در بغداد را داشت آثاری را از زبان هندی به عربی ترجمه کرد (ابن ابی‌اصیبه، ۱۹۶۵ م، ج ۱: ۲۳۰).

در این عصر آثاری نیز از زبان نبطی (کلدانی) به عربی ترجمه شد که از آن جمله است الفلاحه النبطیه (ابن قفطی، ۱۹۰۳ م: ۹۴ - ۹۵). البته کتاب یاد شده تنها سودی که برای مسلمانان داشت آن بود که به تمدن بابلی قرن‌ها پیش از برآمدن عرب اشاره کرده و تأثیری در تکامل فرهنگ عقلانی و انتشار آن در میان مسلمانان نداشت (دلیسی، ۱۳۴۲: ۲۷۱).

کار ترجمه و نفوذ ایرانیان در این امر چنان بود که جاحظ از قول اسدبن جانی طبیب مسلمان بغدادی نقل می‌کند: «اگر رواج کار خواهیم باید به زبان مردم جندی‌شاپور سخن بگویم» (جاحظ، بی تا، ج ۱: ۵۸).

شیخو در علما النصرانیه فی الاسلام از ۶۳ مترجم مسیحی نام می‌برد که در علوم مختلفی چون: طب، فلسفه و منطق ترجمه‌هایی داشته و نکته‌ی مهم آنکه در این امر مسیحیان بیشتر به زبان اصلی خود، آرامی و سریانی اهمیت می‌دادند، ولی خلفا آن‌ها را به ترجمه آثار یونانی و سریانی به عربی تشویق می‌نمودند (شیخو، ۱۹۸۳ م: ۲۱).

نکته مهم در ترجمه یونانی به عربی آن است که به تاریخ، شعر و ادب یونان توجه چندانی مبذول نگردید؛ ولی در عوض از آثار ایرانیان به‌ویژه تاریخ شاهان و شاهنامه (سیرالملوک) و هندوان تعداد زیادی به عربی ترجمه شد. یکی از دلایل این امر را می‌توان رغبت مسلمانان به فلسفه، طب، نجوم و منطق و فقدان مترجمان یونانی در بین ناقلان علوم دانست. به نظر می‌رسد ذکر بتان و خدایان یونانی در آثار آن ملت نیز دلیل دیگری بر عدم توجه به تألیفات یونانی به زبان عربی باشد (زیدان، ۱۹۳۶ م، ج ۲: ۳۵). هرچند نمی‌توان وجود بتان و خدایان در آثار هندی را انکار کرد.

با برآمدن دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی به‌ویژه سامانیان، توجه ویژه‌ای به ترجمه تألیفات از زبان عربی به زبان فارسی صورت گرفت. شاهان سامانی با دادن صله‌های فراوان، دربار خود را به کانون علما و فضلا

تبدیل کرده بودند (مقدسی، بی تا: ۲۶۴). در این زمینه می‌توان به ترجمه تاریخ طبری به وسیله‌ی ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از وزرای آل سامان، از عربی به پارسی اشاره کرد (بلعمی، ۱۳۳۷: ۲).  
ترجمه به زبان‌های بیگانه تغییر شگرفی را در فن تاریخ‌نگاری سبب شد و مواد تازه‌ای برای تحقیق به دست علمای تاریخ افتاد (بلعمی، ۱۳۳۷: ۵).  
بدین ترتیب، مسلمانان قسمت اعظم آثار علمی - فلسفی و ادبی اقوام مختلف را به زبان عربی ترجمه و نقل کردند.

«بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت گرفتند. فلسفه، طب و هندسه، موسیقی، منطق و نجوم از یونانیان استفاده نمودند و از ایرانیان تاریخ، موسیقی، ستاره‌شناسی، ادبیات، پند و اندرز و شرح‌حال بزرگان را اقتباس کردند و از هندیان طب، هندسه، حساب، نجوم، موسیقی، داستان و گیاه‌شناسی آموختند. از کلدونیان و نبطی‌ها کشاورزی، باغبانی، سحر و طلسم و ستاره‌شناسی فراگرفتند و شیمی و تشریح از مصریان به آنان رسید و در واقع عرب‌ها علوم آشوریان و بابلی‌ها و مصریان و ایرانیان و هندیان و یونانیان را گرفته و از خود چیزهایی بر آن افزودند و از مجموع آن علوم و صنایع و آداب تمدن اسلام را پدید آوردند.» (زیدان، ۱۳۷۲: ۵۸۱)

## ۷. ترجمه در غرب عالم اسلام

ورود مسلمانان به اسپانیا (اندلس) و اقامت ایشان در آن دیار و پس از آن تسلط بر سیسیل (صقلیه) و جنگ‌های صلیبی از دیگر عواملی بود که به انتقال میراث علمی و فرهنگی که مسلمانان حامل آن بودند، انجامید. هم‌جواری مسلمانان و مسیحیان در مناطق یاد شده موجبات ارتباط و رویارویی فرهنگ‌های متفاوت را فراهم آورد. عقاید مسلمانان در مورد اعتقاد به خدای یگانه، انکار الوهیت مسیح<sup>(ع)</sup> و اقرار به ولادت مسیح<sup>(ع)</sup> از مریم عذرا<sup>(س)</sup>، پذیرش تورات و انجیل به‌عنوان کلام الهی و ازسوی دیگر منسوخ شمردن آن دو کتاب، لزوم فراگیری زبان ملل مسلمان و به‌خصوص عربی را ایجاب نمود. از این‌رو، غربیان از یک‌سو به ترجمه‌ی قرآن و ازسوی دیگر به ترجمه سایر تألیفات مسلمانان روی آوردند؛ آثاری از ابن رشد، ابن سینا، ابن طفیل (حی بن یقظان)، ابن حزم اندلسی به زبان لاتین ترجمه شد و تأثیر فراوانی در افکار و آثار غربی‌ها نهاد. البته در زمینه‌ی ترجمه قرآن و زندگانی پیامبر<sup>(ص)</sup> در سده‌های نخست، تألیفات همراه با بغض و خرافه‌گویی بود ولی با آغاز عصر روشنگری (سده هیجدهم میلادی) اروپا با دیدی دیگر و منصفانه به اسلام نگریست و آنچه به این مسئله دامن زد مخالفت اندیشمندان غربی و اعتراض ایشان به کلیسا بود (دان، ۱۳۸۲: ۴۹؛ حدیدی، ۱۳۷۴: ۴).

حاکمان مسلمان اندلس نیز به علم و دانش علاقه‌مند بودند و اهل دانش را گرامی می‌داشتند. حکم (۳۰۰ - ۳۵۰ ق) در دوران حکومت خود خزانه کتبی فراهم آورد که تا قبل از او بی‌نظیر بود. کتاب‌های این کتابخانه دارای ۴۴ فهرست و هر فهرستی شامل ۲۰ ورق بود. حکم از خرید کتاب‌ها با مبالغ بسیار گزاف نیز روی‌گردان نبود (مقری تلمسانی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۳۸۵ - ۳۸۶).

دارالترجمه عظیم طلیطله در اندلس و پالمو در سیسیل با اقبال و رویکرد فراوان به علوم و دانش مسلمانان و ترجمه آنان موجبات انتقال میراث فرهنگی مسلمانان از طریق سیسیل و ایتالیا به غرب را فراهم کرد؛ به‌ویژه در دوران فردریک دوم که خود به فلسفه‌ی عربی اهتمام داشت و بسیار تحت‌تأثیر ابن سینا بود (احمد، بی تا: ۱۰۱ - ۱۰۳).

با ترجمه آثار عربی به زبان‌های غربی علم و فلسفه یونانی دوباره در اروپا مطلوب شد و رواج یافت. مسلمانان آن میراث یونانی را تنها حفظ و نقل نکرده بودند، بلکه مبلغی نیز بر آن افزوده بودند (مینوی، ۱۳۵۲: ۱۱۶). به‌عنوان نمونه، ابن هیثم دانشمند و فیزیکدان نامبردار ایرانی در تدوین آثار خود از میراث علمی عظیمی که از تمدن‌های کهن به جهان اسلام راه یافته بود و به‌وسیله‌ی دانشمندان برجسته شرح و بسط داده شده بود، استفاده کرد (بخیت، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۹)، ولی با تدوین اثری چون الشکوک علی بطلمیوس و ارزیابی آثار ابن دانشمند بزرگ یونانی اشتباهات و معانی متضاد در آثار او را یافت و مورد تحسین خاورشناسان قرار گرفت (ابن هیثم، ۱۹۷۹ م: ۳۵ و مقدمه صبره: سه).

با ترجمه آثار جغرافیایی یونان، مسلمانان انقلابی در آن نظریات پدید آورده و نظر ارسطو در باب مرکزیت زمین را با دلایل علمی رد کردند. با ترجمه‌ی تألیفات جغرافیایی مسلمانان، غربی‌ها با نظرات علمی ایشان و آداب و رسوم و شیوه‌ی زندگی اجتماعی و فرهنگی مسلمانان آشنا شدند. از آثار ارزشمند در این زمینه مسالک و ممالک ابن خردادبه (د. ۲۵۰ ق) است که بعدها به‌کوشش دخویه با ترجمه فرانسه چاپ شده است. این کتاب حاوی تقسیمات مملکتی و طول مسافت میان شهرها و فواید تاریخی بسیار است (فروخ، ۱۳۹۰ ق: ۱۹۸ - ۱۹۹).

بنیاد کرسی‌های زبان‌های شرقی در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی به فرمان پاپ سیلستر دوم از نتایج انتقال علوم از سوی مسلمانان و تأثیر این مهم بر غربیان بود (عقیقی، ۱۹۶۴ م، ج ۱: ۱۵۱ به‌بعد) و پس از آن بود که کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها، مجلات و مجموعه‌های شرقی که به تحقیق و تفحص در منابع شرق (بیشتر ملل مسلمان) می‌پرداختند تأسیس شد (همان، ج ۱: ۱۵۵ به‌بعد).

در خاتمه باید از دارالعلم حاکمی در مصر هم یاد کرد. این مرکز بزرگ علمی در سایه توجه حاکمان دوستدار علم فاطمی در قاهره با انبوه کتاب‌ها و دانشمندان و عالمانی بزرگ به پژوهش و مطالعه و بحث و مناظره اندیشمندان اختصاص یافته بود (ابن میسر، ۱۹۱۹: ۵۲؛ مسیحی، بی‌تا: ۴؛ سیوطی، ۱۳۸۴ ق، ج ۱: ۴۸۸ - ۴۸۹؛ مقریزی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۵).

در مجموع، با استناد به قول نجیب العقیقی در المستشرقون، وجود ۱۷۰۰ مستشرق و ترجمه ۴۰۰۰ کتاب با عناوین مختلف در رشته‌های متنوع، بی‌شک در انتقال علوم و فنون ملل شرق (به‌ویژه مسلمان) در غرب تأثیر به‌سزایی داشته که این تأثیر را نباید یک‌سویه دانست (ر.ک: عقیقی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۲ و ۳).

این نکته قابل اهمیت است که پس از آگاهی و دست‌یافتن غرب به اصل یونانی برخی از آثار ترجمه شده از سوی مسلمانان و عدم تطبیق کامل آن با اصل یافت شده، اروپا به ترجمه‌های مسلمانان پشت‌پا زد اما نباید در این زمینه این تصور ناروا را مطرح ساخت که مسلمانان تنها موجب رواج و انتقال دانش علمای پیشین و دانشی که بدون دخالت آن‌ها از دست می‌رفت، شدند. هرچند این نقش نیز به‌نوبه‌ی خود جایگاه کمی نیست (ر.ک: میه لی، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

## ۸. پیامدهای ترجمه و انتقال علوم

ترجمه علوم توسط مسلمانان در شرق و غرب جهان اسلام پیامدهای مختلفی برای غرب داشت که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:



۱۰۸. تغییر قوانین و آیین دادرسی غربی از شکل فئودالی و کلیسایی به شکل حکومتی: پس از سقوط فئودالیسم، پادشاهان قانون مجازات را از قوانین بیزانس و برخی از قوانین اسلامی اخذ کردند. فردریک دوم (۱۲۵۰-۱۲۱۱ م.) امپراتور آلمان به قدری از قوانین مجازات اسلامی بهره گرفت و به اندازه‌ای با مسلمانان روابط دوستانه برقرار کرد که مورد خشم پاپ گریگوری نهم قرار گرفت (آرنولد، ۱۳۲۵: ۲۵). لویی دوازدهم در سال ۱۱۴۶ م. قانون مالیات بر املاک اسلامی را در فرانسه تصویب کرد و به اجرا گذاشت. همچنین هانری دوم پادشاه انگلستان در سال ۱۱۶۶ م. همین سیاست را به اجرا گذاشت (ماله، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

۲۰۸. پیامد بعدی تأسیس مراکز علمی و مدارس اسلامی بود، این مراکز یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال و نفوذ علم و فلسفه اسلامی به اروپا بودند. علم و فلسفه یونان که در حوزه اسلامی احیا شده و پرورش یافته بود، به اروپا برده شد و در ساخت تمدن جدید اروپا اثر گذاشت. «سهم تأثیرات مراکز علمی اسلامی در شکل‌گیری مراکز آموزشی اروپا و جنبش بیداری اروپا از قرن سیزدهم به بعد غیرقابل تردید است.» (لوبون، ۱۳۳۴: ۷۳۵). ژاک لوگف (Jacques Le Goff) بر این باور است که از قرن دوازدهم فرهنگ و تمدن «یونانی - عربی» به صورت منابع و مآخذ خطی همراه مواد اولیه مثل ادویه - ابریشم و سایر کالاهای کمیاب در اروپا از بغداد و دمشق از طریق بیزانس و قرطبه وارد اروپا شد. (۱۹۸۵: ۱۳۴).

کتاب درسی دانشگاه‌های اروپا در قرون وسطی و پس از آن از میان ترجمه‌ی لاتین کتب اسلامی که از قرن دوازدهم شروع شده بود، انتخاب می‌شد. این کتاب‌ها یا تألیف خود دانشمندان اسلامی بود و یا ترجمه از زبان یونانی - ایرانی و هندی بود.

«تمام دانشگاه‌های اروپا پانصد یا ششصد سال روی همین ترجمه‌ها دایر، و مدار علوم ما فقط علوم مسلمین بود و در بعضی رشته‌ها مثل طب می‌توان گفت که تا زمان حال نیز جاری مانده است. در فرانسه آثار ابوعلی سینا تا قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت و شروخی بر آن‌ها نوشتند.» (لوبون، ۱۳۳۴: ۷۳۵)

همچنین تا قرن پانزدهم نقل‌قول‌هایی که مأخوذ از مصنفین عرب نبود، مستند شمرده نمی‌شد. راجر بیکن (Roger Bacon)، لئونارد دوپیز (Leonard de Pise)، آرنود (Arnoud)، ویلانوو (Villeneuve)، ریمون لولی (Reymand Iuff)، سن توماس داکن (Saint Thomas d'Hquinas)، آلبرت کیبر (Albert the oreat) و آلفونس دهم (Alphonse X fe sage) یا شاگرد علمای عرب بودند و یا تحت تأثیر اقوال آنان (لوبون، ۱۳۳۴: ۷۳۵).

بدین ترتیب، سرازیر شدن سیل عظیم تألیفات و ترجمه‌های دانشمندان اسلامی به اروپا از یک‌سو و تنوع آن کتب به نسبت موضوعات خاص و رشته‌های مختلف از سوی دیگر، تحول بزرگی در رشد افکار دانشجویان آن سرزمین و دگرگونی نظام آموزش دانشگاه‌ها ایجاد کرده بود.

۳۰۸. پس از نهضت ترجمه، منابع علمی - فلسفی اسلامی به اروپا سرازیر شد. بسیاری از افکار و آثار دانشمندان اسلامی چون فارابی، کندی و ابن سینا و متفکران دیگر شرقی به مغرب‌زمین راه یافت و علمای مسیحی با بهره‌گیری از منابع فلسفی مسلمانان در پی‌ریزی بخش روشنفکری و تاریخ عصر جدید اروپا موفق شدند.

کتاب ابن جبرول به نام «بینوع الحیاه» که در سال ۱۱۵۰ م. به لاتین ترجمه شد (حتی، ۱۳۶۶: ۷۴۴ / ۲) آن‌چنان از حکمت اسلامی متأثر شده بود که دانشمندان اروپا گاهی به غلط مؤلف آن را حکیمی مسلمان تصور می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۱۷). تأثیر این کتاب در فلسفه قرون وسطی به قدری زیاد بود که بسیاری از عقاید مدرسه فرانسویسکان از آن مایه گرفته بود (حتی، ۱۳۶۶: ۷۳۳ / ۲). ابن میمون که بزرگ‌ترین فیلسوف یهودی

اسپانیا در تمام دوران اسلامی اسپانیا بود، از آثار فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد بهره‌ی فراوان برده بود. فلسفه ابن‌میمون در نهضت اسکولاستیکی قرون وسطی که توسط توماس آکوئیناس به‌راه افتاد بسیار مؤثر بود (متر، ۱۳۶۲: ۲۳۲/۱).

۴،۸. یکی از نتایج مهم انتقال فلسفه اسلامی به اروپا شکل‌گیری نهضت اسکولاستیک یا آشتی میان فلسفه و مسیحیت بود. زیرا این تلفیق مشکل بزرگی بر سر راه فلاسفه‌ی مسیحی ایجاد کرده بود. بنابراین، مجریان نهضت اسکولاستیک از روش‌های ابن‌کندی، فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد پیروی کردند و موفق به هماهنگی بین دین و فلسفه شدند.

«آلبرت کبیر بقدری از متفکران اسلامی نقل‌قول می‌کند که آثارش منبعی مهمی برای استفاده دانشجویان و محققان مغرب‌زمین و اطلاع بر فلسفه اسلامی شده بود. آلبرت در خلال تمام آثارش تقریباً یک‌صفحه‌درمیان به آرای ابوعلی سینا اشاره و ارجاع می‌دهد. نفوذ علمی و فلسفی ابوعلی سینا در اروپای قرون وسطی به‌حدی گسترش یافت که مکتبی به‌نام «ابن‌سینا‌گری» به‌وجود آمد.» (کرین، ۱۳۵۲: ۳/۱)

از دیگر فلاسفه‌ی اسلامی که در اروپای قرون وسطی از محبوبیت بسیاری برخوردار بود و تمام تألیفات او به زبان لاتین ترجمه شده، ابن‌رشد است. وی بعد از ابن‌سینا صاحب «مکتب ابن‌رشدگری» در اروپا شد و تا حدود زیادی مکتب ابن‌سینا را تحت‌الشعاع قرار داد (کرین، ۱۳۵۲: ۱۳/۱).

۵،۸. پیامد بعدی در پزشکی است. قسطنطین آفریقایی، کتاب «کامل‌الصناعه» نوشته علی بن عباس مجوسی را ترجمه کرد و اروپاییان از این طریق با علم طب آشنا شدند (لوکاس، ۱۳۷۳: ۵۳۵/۱). همچنین در این زمینه دارالترجمه طلیطله در اندلس و معروف‌ترین شخصیت علمی آن جرار دوکرمونا است که کتاب‌های پزشکی اسلامی مانند المنصوری رازی و قانون ابن‌سینا را ترجمه کرد. به عبارت دیگر، «مردم قرون وسطی معلومات مربوط به طب اسلامی را مدیون دوکرومونا، قسطنطین و یک طبیب یهودی به‌نام فرج بن سلیم هستند.» (براون، ۱۳۶۴: ۲۱۴) فرج بن سلیم در ۱۲۷۹ برای نخستین‌بار کتاب «الحاوی» رازی را ترجمه کرد (هونکه، ۱۳۸۶: ۱۷۰/۲). این کتاب و کتاب قانون ابن‌سینا بارها در اروپا به زبان لاتین و گاهی به زبان عبری ترجمه شد و این روند تا پایان قرن هفدهم ادامه داشت. غیر از دانشگاه‌های فرانسه و ایتالیا این دو کتاب در دانشگاه‌های فرانکفورت و وین نیز تدریس و بارها تجدیدچاپ شد.

## ۹. نتیجه

هرچند فتوح عرب در وهله‌ی نخست صدمات فراوانی به ایرانیان و سایر ملل سرزمین‌های مفتوح وارد کرد، آشنایی مسلمانان با ایرانیان، رومیان و قبطیان که دارای سوابق کهن در علم و دانش و فرهنگ بودند و علاقه‌مندی بسیاری از ایرانیان و اعراب به فراگیری زبان طرف مقابل و به‌ویژه تلاش ایرانیان برای حفظ آثار گذشته‌ی خود و کسب جایگاهی ارجمند در دولت عباسی از سوی آنان، نقش بسیار مؤثری در گسترش علوم و فنون و به‌خصوص فن ترجمه داشته است.

دانشمندان اسلامی از جمله کندی، و علمای ایرانی همچون فارابی، بیرونی، رازی، ابن‌سینا، خیام و خواجه نصیرالدین طوسی ضمن فراگیری علوم و فلسفه یونانی تحلیل و تفسیر بر آن‌ها نوشتند. بدین‌گونه، علمای اسلامی تحت حمایت برخی از خلفا و سلاطین (به‌ویژه در ایران) طی قرن‌های سوم تا پنجم از یک‌سو به جمع‌آوری منابع و مأخذ همت گماشتند و از جهت دیگر اطلاعات گردآوری‌شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار

دادند و نقطه‌نظرات جدیدی را نیز به علوم گذشته افزودند. به‌این ترتیب، جهان اسلام با تکیه بر مبانی قرآنی و احادیث نبوی، ازسویی موجب احیای علوم و فلسفه‌ی یونانی و دیگر سرزمین‌ها و ازسوی دیگر موجب ایجاد مبانی فرهنگ و تمدن خود شد.

با آشنایی هرچه بیشتر غرب در عصر روشنگری و یافتن دیدی آگاهانه و منصفانه به شرق (ملل مسلمان)، غرب نیز از مواهب ترجمه و انتقال میراث فرهنگی یونان و ملت‌های دیگر برخوردار شد و از آن برای ایجاد پایه‌های رنسانس فرهنگی خویش بسیار بهره برد. به‌ویژه پس از جنگ‌های صلیبی، اروپایی‌ها با حمایت یهودی‌هایی که در دربار سلاطین و خلفای اسلامی کار و آمدوشد می‌کردند، موفق شدند به منابع و آثار ارزشمند علمی دانشمندان مسلمانان دست یابند و بدین‌گونه، سنگ‌بنای رنسانس را پی‌ریزی کنند.

## منابع

آرنولد، توماس واکر، (۱۳۲۵)، *میراث اسلام یا آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است*، ترجمه مصطفی علم، تهران، مهر.

ابن ابی اصیبعه، (۱۹۶۵ م)، *عیون الانبا فی طبقات الاطبا*، شرح و تحقیق نزار رضا، بیروت، مکتبه دارالحیاه.

ابن اثیر، عزالدین، (۱۹۷۹ م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.

ابن اثیر، عزالدین، (بی تا)، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تهران، اسلامیه.

ابن اسفندیار، محمد بن حسن، (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور.

ابن خطیب بغدادی، (بی تا)، *تاریخ بغداد (مدینه السلام)*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن خلدون، عبدالرحمان، (بی تا)، *مقدمه، الطبعه الرابعه*، بیروت، دارالحیاه التراث العربی.

ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، (۱۳۳۰ ق)، *الطبقات الکبیر (طبقات الکبری)*، ادوارد زاخائو، لیدن، بریل.

ابن طقطقی، محمد بن علی، (بی تا)، *الفخری فی الآداب السلطانیه*، بیروت، دار صادر.

ابن قفطی، (۱۹۰۳ م)، *تاریخ الحکما، لایبزیگ*، لیپرت.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

ابن میسر، محمد بن علی، (۱۹۱۹ م)، *اخبار مصر*، به کوشش هنری ماسه، قاهره، معهد العلمی الفرنسی.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق ناهد عباس عثمان، مصر، دار قطری بن فحاء.

ابن هیثم، حسن بن حسن، (۱۹۷۹ م)، *الشکوک علی بطلمیوس*، به کوشش عبدالحمید صبره و نبی‌هیل شهبانی، قاهره.

ابوالفدا، (۱۳۲۵ ق)، *تاریخ*، قاهره، مطبعه الحسینیه.

ابوالفرج اصفهانی، (بی تا)، *الاعانی*، بولاق.

ابوحیان توحیدی، (۱۹۳۹ م)، *الامتاع و المؤمنه*، احمد امین و احمد زین، قاهره.

احمد، عزیز، (۱۳۸۹ ق/ ۱۹۸۰ م)، *تاریخ صقلیه الاسلامیه*، ترجمه به عربی و مقدمه امین توفیق طیبی، الدار العربیه للکتاب.

بخیت، محمد عدنان، (بی تا)، *فهرس المخطوطات العربیه المصوره*، اردن.

براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبی ایران*، تهران، امیرکبیر.

بلعمی، ابوعلی محمد، (۱۳۳۷)، *ترجمه تاریخ طبری*، قسمت مربوط به ایران، مقدمه محمد جواد مشکور، طهران، خیام.

پیرنیا، حسن، (۱۳۱۰)، *تاریخ ایران قدیم*، تهران، خیام.

ثلاثی، محسن، (۱۳۸۸)، *ترجمه علوم*، مجله خردنامه، شماره ۳۹: ۷۲-۸۹.

جاحظ، عمرو بن بحر، (بی تا)، *البیان*، تحقیق محمد عبدالسلام هارون.

جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م)، *الوزرا و الکتاب*، مقدمه حسن زین، دارالفکر الحدیث.

حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، تهران، آگاه.

حدیدی، جواد، (۱۳۷۴)، *اسلام از نظر ولتر*، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- حمزه، عبداللطیف، (۱۹۳۷ م)، *ابن المقفع*، قاهره.
- خاورشناسان (سیزده تن از خاورشناسان)، (۲۵۳۵)، *میراث ایران*، زیر نظر ا. ج. آربری، ترجمه بیرشک و دیگران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خوارزمی، عبدالله محمد بن احمد، (بی تا)، *مفاتیح العلوم*، به تصحیح: فان فلوتن. دان، جان. ام، (۱۳۸۲)، *عصر روشنگری*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- دلیسی، اولیری، (۱۳۴۲)، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
- زرکلی، خیرالدین، (بی تا)، *الاعلام*، بیروت.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، (۱۹۳۶ م)، *آداب اللغة العربیه*، مصر، مطبعه الهلال.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۸۴ ق)، *بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، مصر.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم شماعی رفاعی و محمد عثمانی، الطبعة الاولى، بیروت، دارالقلم.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۸۳۹ م)، *طبقات المفسرین*، به کوشش مورسینگ، لیدن.
- شیخو، لوئیس، (۱۹۸۲ م)، *علماء النصرانیه فی الاسلام*، تحقیق و مقدمه پدر کمیل حشیمه یسوعی، لبنان، مکتبه بولسیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ ق)، *تاریخ الرسل و الملوک* (تاریخ طبری)، الطبعة الثالثة، مؤسسه عزالدین للطباعة و النشر.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- عقیقی، نجیب (۱۹۶۴ م)، *المستشرقون*، طبعه ثالثه، مصر، دارالمعارف.
- فروخ، عمر (۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م)، *العلوم عندالعرب*، بیروت.
- کربن، هانری (۱۳۵۲)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر.
- لوبون، گوستاو (۱۳۳۴)، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- لوکاس، هنری (۱۳۷۳)، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان.
- ماله، آلبر (۱۳۸۴)، *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه فخرالدین شادمان، تهران، ابن سینا.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- مسبحی، عبدالملک محمد بن عبیدالله (بی تا)، *اخبار مصر*، تحقیق ایمن فؤاد وتیاری بیانکی، قاهره، معهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲)، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
- مقدسی، محمدبن احمد (بی تا)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، غازی طلیمات، دمشق، وزاره الثقافه و الارشاد القومي.
- مقری تلمسانی (۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م)، *نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، (بی تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بیروت، دار صادر.
- ملانظر، حسین (۱۳۸۳)، «نهضت ترجمه»، *مطالعات ترجمه*، دوره ۲ شماره ۶، صص ۴۳-۵۵.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۲)، *تاریخ و فرهنگ*، تهران، خوارزمی.
- میه لی، آلدو، (۱۳۷۱)، *علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، چاپ پنجم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- هونکه، زیگفرید، (۱۳۸۶)، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یعقوبی، احمد بن واضح، (۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م)، *التاریخ*، بیروت، دار صادر.

Hinz, W. 1970. *Islamish masse und gewichte*. Leiden, Brill.

Le Goff, I. 1985. *Les intefectuefs an moyen*, Age Edt. Du Seuip, Paris.